

## بازنمایی کنش‌گران اجتماعی داستان آب‌بید با بهره‌گیری از الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون<sup>۱</sup>

حمیدرضا اکبری<sup>۲</sup>

مربی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران

شجاع تفکری رضائی<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی

خسرو غلامعلی‌زاده<sup>۴</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی

### چکیده

در پژوهش حاضر، داستان آب‌بید اثر محمد بهمن‌بیگی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون (۲۰۰۸) بررسی می‌شود تا مشخص شود که نویسنده چگونه از بازنمایی کنش‌گران اجتماعی برای بیان دیدگاه‌ها و ایدئولوژی خود استفاده کرده است. نویسنده هویت کنش‌گران مربوط به حکومت پهلوی را کتمان کرده و هم‌زمان با فعال‌نمایی و نام‌بری مستقیم، بر فعالیت‌های آموزشی معلمان عشایری و سازمان آموزش عشایری تأکید کرده است. مردم آب‌بید به‌شکلی کاملاً آگاهانه منفعل‌نمایی شده‌اند تا بی‌توجهی حکومت نسبت به آن‌ها و فقر فرهنگی مردم نمود بیشتری داشته باشد. نویسنده با انبوه‌نمایی و استفاده از عدد و آمار، کنش معلمان عشایری را مهم و تأثیرگذار جلوه داده و با استفاده از مؤلفه زمان‌درهمی، هم‌زمان با طرح مسئله ایران نوین، پرده از چهره مردمان بخشی از ایران که هنوز به‌شیوه پیش از تاریخی زندگی می‌کنند، برداشته است و به این وسیله سیاست‌های حکومت را به چالش کشیده است. بهمن‌بیگی با بهره‌گیری از مؤلفه نمادین‌شدگی، کنش‌گران مربوط به آموزش عشایری را در قالب افرادی تأثیرگذار در جامعه عشایری بازنمایی کرده است. به‌طور کلی، بازنمایی‌ها بازتابی از ایدئولوژی و دیدگاه‌های اجتماعی نویسنده است.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی ون لیوون، کنش‌گران اجتماعی، بهمن‌بیگی، آب‌بید.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

Akbari.hrs@gmail.com

sh.tafakkori@razi.ac.ir

Kh.gholamalizade@gmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۰

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی:

## ۱- مقدمه

فاولر<sup>۵</sup> (۱۹۹۲: ۸۳) گفتمان را گفتار یا نوشتاری می‌داند که ارزش‌ها و باورها در آن متجلی می‌شوند و این باورها و ارزش‌ها، نوعی نگاه به جهان را بنیان می‌نهند. وندایک<sup>۶</sup> (۱۹۹۷: ۲) تحلیل گفتمان را پاسخ به این پرسش می‌داند که چگونه استفاده از زبان بر باورها، ارزش‌ها و تعاملات انسان‌ها اثر می‌گذارد و چگونه باورها و ارزش‌ها می‌توانند زبان و تعاملات مردم را کنترل کنند. ماچین و مایر<sup>۷</sup> (۲۰۱۲: ۱) معتقدند که «تحلیل گفتمان انتقادی، آشکارسازی ایدئولوژی مدفون‌شده در گفتمان است.» کریستال<sup>۸</sup> (۲۰۰۸: ۱۲۳) تحلیل گفتمان انتقادی را مسئول مطالعه روابط بین رویدادهای کلامی، سیاسی و اجتماعی می‌داند و نقش آن را پی‌بردن به چگونگی تأثیرپذیری ایدئولوژیک گفتمان و نحوه تأثیرگذاری گفتمان بر جامعه عنوان می‌کند.

در پژوهش پیش رو، کنش‌گران اجتماعی<sup>۹</sup> داستان *آب‌بید*، نوشته محمد بهمن‌بیگی، به مثابه گفتمانی مربوط به عشایر کشورمان بررسی شده است. بهمن‌بیگی در مقدمه کتاب *بخارای من، ایل من*، سبک خود در نوشتن داستان‌هایی مانند *آب‌بید* را بیشتر گزارش‌گونه معرفی می‌کند و این‌گونه می‌گوید «مطالبی را که دیده است در قالب جملات ادبی و داستان‌گونه روایت کرده ولی برای آن‌ها شاهد زنده نیز دارد.» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۳۹) به عقیده آقاگل‌زاده (۱۳۸۶) گاهی از طریق متون ادبی می‌توان شکاف‌ها را در فراگردهای تاریخی یافت و آن‌ها را با حقایق برگرفته‌شده از آثار ادبی پر کرد. هایلند و پالتریج<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۱: ۳۸) نیز مطالعات ادبی و جامعه‌شناسی را از ارکان اصلی و ریشه‌ای تحلیل گفتمان انتقادی می‌دانند؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که نویسنده چگونه از بازنمایی کنش‌گران اجتماعی برای آشکارسازی ایدئولوژی و دیدگاه‌های خود استفاده کرده است و آیا می‌توان با بازنمایی کنش‌گران یک گفتمان داستانی، تاریخی از ایدئولوژی پنهان نویسنده در پس یک متن پرده برداشت. به گفته یارمحمدی (۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰) ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشتها و ارزش‌های نظام‌مندی که در جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است، اطلاق می‌شود. فرکلاف<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۹: ۱۱۲) عقیده دارد که بار ایدئولوژیک گفتمان‌های مختلف باهم است.

5. R. Fowler

6. T. A. Van Dijk

7. D. Machin &amp; A. Mayer

8. D. Krystal

9. social actors

10. K. Hyland &amp; B. Paltridge

11. N. Fairclough

برای پاسخ به پرسش یادشده، پژوهش پیش رو از الگوی جامعه‌شناختی - معنایی<sup>۱۲</sup> ون لیوون<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۸) بهره می‌برد. این الگو که در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی است، تاکنون مورد استفاده پژوهشگران زیادی واقع شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

علامی و اسداللهی (۱۳۹۶) داستان سیاوش را بر اساس الگوی ون لیوون بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شاهنامه درعین حال که منعکس‌کننده و بازگوکننده روایت‌های باستانی است، دارای بار عاطفی خاص و ایدئولوژیک فردوسی و بازتابی از گفتمان ملی حاکم بر جامعه است.

غلامعلی‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) داستان آل نوشته محمد بهمن‌بیگی را از منظر مؤلفه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی بررسی کرده‌اند و این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که نویسنده با استفاده از مؤلفه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی، دیدگاه خود را با شیوه‌ای پوشیده بیان کرده و ستم جامعه به زن را به‌تصویر کشیده است. نویسنده از طرفی با بازنمایی‌های عام، زنان ایل را به‌مثابه کنش‌گرانی درگیر در معضلات اجتماعی یکسان بازنمایی می‌کند و از طرف دیگر، با بازنمایی خاص، آن‌ها را با هویتی مستقل و متمایز نشان می‌دهد.

اسدی و دیگران (۱۳۹۴) کنش‌گران اجتماعی در متون مطبوعاتی را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ایدئولوژی حاکم بر ذهن نویسندگان، گروه‌ها و صاحبان اندیشه، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در متن منعکس می‌شود و بنابراین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژی و قدرت در تعامل تنگاتنگ هستند.

رشیدی و قاعدشرفی (۲۰۱۵) سری آموزشی سامیت<sup>۱۴</sup> را با استفاده از الگوی ون لیوون بررسی کرده‌اند. نویسندگان بر این مطلب تأکید داشته‌اند که منفعل‌سازی مطالبی که چالش‌های فرهنگی را به رخ می‌کشد و نیز تعصّب فرهنگی بسیار کم، مورد توجه پدیدآورندگان سری آموزشی سامیت بوده، به‌طوری‌که این نبود تعصّب و چالش‌های فرهنگی، به زبان‌آموزان کمک می‌کند تا در محیط امن‌تری خارج از تعصّب نسبت به فرهنگی خاص، زبان انگلیسی را فراگیرند.

جوکار و رحیمیان (۱۳۹۴) اشعار سیاسی ملک‌الشعراى بهار را براساس الگوی ون لیوون بررسی کرده‌اند. ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که بهار، فعالان سیاسی و صاحبان قدرت را به صریح‌ترین شکل ممکن بازنمایی کرده و با ارزش‌گذاری‌های متفاوت، دیدگاه خود را نسبت به کنش‌گران اجتماعی بیان

12. socio- semantic  
13. T. Van Leeuwen  
14. summit

کرده است.

کوتس و لوموس<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۴) به بررسی کنش‌گران اجتماعی در روزنامه‌های کشورهای فنلاند، استونی و روسیه بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۲۰۰۵ پرداخته‌اند و معتقدند کنش‌گرانی که در رسانه‌ها بیشتر به‌منزلهٔ عناصری فعال بازنمایی شده‌اند، همان‌هایی هستند که در جامعه بیشتر به‌چشم می‌خورند و تغییرات اجتماعی در جوامع مورد بحث باعث بروز اتحاد، روابط متعادل‌تر جنسیتی و توجه به ارزش‌های اقلیت‌ها شده است.

راکش و دی<sup>۱۶</sup> (۲۰۱۴) هدف مطالعهٔ خود را بررسی نقش موجود بین کنش‌گران اجتماعی مؤثر در فرایند روزنامه‌نگاری در کشور هندوستان عنوان کرده‌اند براساس یافته‌های این مطالعه، سرمایه‌گذاران و مؤسسان رسانه‌ها، نقش خود را به‌مثابهٔ افرادی خلاق، پاسخ‌گو به نیازهای جامعه و قائلین ارزش برای نیازهای شهروندان کم‌برخوردار جامعه بزرگ‌نمایی کرده‌اند. در عوض روزنامه‌نگاران به‌طور چشمگیری بر درحاشیه‌بودن و به‌چشم‌نیامدن خود تأکید داشته و به‌دنبال بازیابی هویت خویش بوده‌اند.

آنچنانکه ملاحظه شد که راکش و دی (۲۰۱۴)، اسدی و دیگران (۱۳۹۴) و کوتس و لوموس (۲۰۱۴) برخی از متون مطبوعاتی را در چارچوب الگوی ون لیوون بررسی کرده‌اند. جوکار و رحیمیان (۱۳۹۴) هم بخشی از اشعار ملک‌الشعراى بهار را تحلیل کرده‌اند؛ اما تأکید آن‌ها بر اشعار سیاسی این شاعر بوده است. تحلیل متون مطبوعاتی و سیاسی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی سال‌ها به‌مثابهٔ رویه‌ای پرطرفدار مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. آفاگل‌زاده (۱۳۸۶) این مطلب را تأیید می‌کند و معتقد است که گرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطهٔ زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و سیاسی - اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد، اما اگر بپذیریم که هر آنچه به زبان گفتار و نوشتار مربوط می‌شود در حوزهٔ تحلیل گفتمان جای می‌گیرد، پس می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملت‌ها را از هر زبانی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل و تفسیر کرد. پژوهش حاضر نیز مانند غلامعلی‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) به‌شکل نوآورانه‌ای به‌جای متون مطبوعاتی و سیاسی، بر متون ادبی تأکید می‌کند و رویه‌ای نو در تحلیل متون داستانی و ادبی در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. از میان پژوهش‌های ذکرشده، رشیدی و قاعدشرفی (۲۰۱۵) کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی را بررسی کرده و نوآوری خوبی در این زمینه داشته‌اند. شایسته است گفته شود که در

15. R. Kouts & M. Lohmus

16. S. Rakesh & R. De

پژوهش‌هایی که از روش‌های کیفی و متنی استفاده می‌کنند، برخی از تحلیل‌ها ممکن است متأثر از جهان‌بینی خود نویسندگان نیز باشد.

## ۲- چارچوب نظری پژوهش

در نوشتار پیش رو، الگوی ارائه‌شدهٔ تنو ون لیوون (۲۰۰۸)، به‌منزلهٔ مبنای پژوهش در نظر گرفته شده است؛ البته، دربارهٔ تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌گرانی مانند ون‌دایک (۱۹۹۶)، فرکلان (۱۹۸۹) و هاج و کرس<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۶) نیز الگوهای متفاوتی را برای تعیین ساختارهای گفتمان‌مدار و تحلیل متن معرفی کرده‌اند. این تحلیل‌گران بیشتر به مؤلفه‌های زبان‌شناختی پرداخته‌اند و توجه خود را به شیوه‌های نمود زبانی تظاهرات زبانی معطوف می‌کنند و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی را کمتر مبنای تحلیل قرار می‌دهند؛ اما ون لیوون برای تحلیل خود در پی یافتن مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی است که براساس آن‌ها کنش‌گران اجتماعی بازنمایی می‌شوند. از نظر او، مطالعهٔ مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان، در مقایسه با بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی آن، شناختی به‌مراتب عمیق‌تر و جامع‌تر از متن به‌دست می‌دهد.

ون لیوون چنین استدلال می‌کند که مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و زبانی همیشه باهم همگونی ندارند؛ برای مثال، عاملیت به‌مثابهٔ مفهومی جامعه‌شناختی، در تحلیل انتقادی گفتمان، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و این مطلب را بررسی می‌کند که کدام‌یک از کنش‌گران اجتماعی به‌مثابهٔ عامل<sup>۱۸</sup> و کدام‌یک در مقام اثرپذیر<sup>۱۹</sup> ظاهر می‌شوند؛ اما، عاملیت اجتماعی همیشه به‌وسیلهٔ عاملیت زبانی تجلی نمی‌یابد؛ برای مثال، در جملهٔ زیر، گروه اسمی‌ای که از لحاظ نحوی عامل است، از نظر جامعه‌شناختی در واقع پذیرندهٔ عمل به‌حساب می‌آید.

آسیایی‌ها گفتند که از طرف همسایگان‌شان با برخورد سردی روبه‌رو شدند.

دلیل دیگری که ون لیوون مؤلفه‌های اجتماعی - معنایی در گفتمان را مهم‌تر از مؤلفه‌هایی که تنها زبانی هستند می‌داند، این است که به‌باور ون لیوون (۲۰۰۸: ۲۴) معنا متعلق به فرهنگ است نه به نشانه‌های زبان؛ بنابراین، معنا نمی‌تواند به نشانهٔ خاص زبانی وابسته باشد. به‌عقیدهٔ یارمحمدی (۱۳۸۵: ۶۴) در الگوی ون لیوون، هر متن یا گفته، تبلور دیدگاه‌های فکری و اجتماعی، یا به‌بیان دیگر،

17. R. Hodge & G. Kress

18. agent

19. patient

ایدئولوژی فرد یا طبقه‌ای خاص است که بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مند جاری در یک جامعه یا بخشی از آن است. گرچه نظریه ون لیوون ارجحیت را به کارکردهای اجتماعی می‌دهد، ولی هنوز در زبان پایه دارد، زیرا شیوه‌های بازنمایی کنش‌گران اجتماعی، با تظاهرات زبانی و تحقق کلامی آن‌ها به هم گره خورده است.

به عقیده ون لیوون (۱۹۹۳: ۳۰) همه کارهایی که مردم، با مقادیر مختلفی از آزادی که با عرف یا تجویز آشکار یا ترکیبی از هر دو محرز شده است و به‌طور روزمره انجام می‌دهند، کردار اجتماعی محسوب می‌شود. از نظر وی، مهم‌ترین عناصر کردار اجتماعی عبارت‌اند از: شرکت‌کنندگان در کردار اجتماعی (کنش‌گران اجتماعی)، فعالیت‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن حضور دارند (کنش<sup>۲۰</sup>) و عکس‌العمل‌هایی که شرکت‌کنندگان نسبت به سایر شرکت‌کنندگان یا سایر کنش‌ها از خود نشان می‌دهند (واکنش<sup>۲۱</sup>).

درواقع، هریک از کنش‌گران بسته به بستر و بافت زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی خود، به‌ویژه با توجه به نوع روابط قدرتی که بین کنش‌گران اجتماعی جاری است، به کمک ساختارهای جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار به‌گونه‌های مختلف در گفتمان تصویرسازی می‌شوند. مؤلفه‌های الگوی ون لیوون (۲۰۰۸) که در داستان *آب‌بید* تجلی داشته‌اند و براساس آن‌ها داستان تحلیل شده است عبارت‌اند از کتمان<sup>۲۲</sup>، فعال‌نمایی<sup>۲۳</sup> منفعل‌نمایی<sup>۲۴</sup>، نام‌دهی و طبقه‌بندی<sup>۲۵</sup>، نمادین‌شدگی<sup>۲۶</sup> و زمان‌درهمی<sup>۲۷</sup>.

### ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این داستان نویسنده، روستایی به نام *آب‌بید* را معرفی می‌کند که در فقر و استتار کامل به‌سر می‌برد. به‌من‌بستگی پس از معرفی روستا، ترس آن‌ها از مأموران حکومتی و شرایط ماقبل تاریخی آن، یکی از معلمان عشایر را به‌مثابه کاشف این روستا معرفی می‌کند و همین معلم، مردم روستا را از زندگی فلاکت‌بار نجات می‌دهد و راه ورود مدارس عشایری به روستا را هموار می‌سازد.

20. action

21. reaction

22. suppression

23. activation

24. passivization

25. nomination & categorization

26. symbolization

27. anachronism

### ۳-۱- کتمان

در کتمان، حذف به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که بازشناسی کنش‌گران به‌هیچ‌روی ممکن نیست حتی اعمال و رفتار آن‌ها نیز حذف می‌شود. در واقع، کنش‌گران به‌طور کامل به حاشیه رانده شده و توجه از آن‌ها گرفته می‌شود. ون لیوون (۲۰۰۸: ۲۹) این‌گونه حذف را حذف افراطی<sup>۲۸</sup> می‌نامد که به اهداف و منافع تولیدکنندگان متن و گفتمان بستگی دارد.

زمانی که بهمن‌بیگی از دربه‌داری‌ها و بیچارگی‌های مردم روستای آب‌بید، سخن می‌گوید و آن را به‌مثابه جامعه قرون‌وسطایی در دل جامعه نوین ایران زمان پهلوی معرفی می‌کند، با لحنی کنایه‌آمیز، این مردم بدبخت را در حال بهره‌برداری از فتوحات جهان‌گشایان ایران باستان و ایران نوین تصویرسازی می‌کند. شخصیت این جهان‌گشایان باستانی و نوین کتمان شده است. به‌طور کلی، در سرتاسر داستان، هرگز نامی از زمامداران پهلوی برده نشده است؛ البته، ممکن است خواننده با مراجعه به دیگر مراجع تاریخی و اجتماعی و یا با استفاده از دانش شخصی خویش، این کنش‌گران را در ذهنش بازشناسی کند، ولی نویسنده در کل متن، نامی از آن‌ها نبرده است؛ بنابراین، این‌گونه حذف از نوع کتمان است. این‌گونه از کتمان‌ها در خدمت به‌حاشیه‌بردن و بی‌اهمیت جلوه‌دادن شخصیت‌ها است. باینکه بهمن‌بیگی این متون را پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ نوشته است و به‌همین دلیل می‌توانسته بارها و بارها از شاهان پهلوی به‌طور مستقیم نام ببرد و آن‌ها را مسئول ظلم به عشایر معرفی کند، اما حتی یک‌بار هم به‌طور مستقیم شاهان پهلوی نام برده نشده‌اند و اصولاً به‌صورت رادیکال و به‌شکل افراطی کتمان شده‌اند. جمله‌های زیر مؤید این مطلب است:

- ۱) آب‌بیدی‌ها مطالب بسیاری در مورد دولت، حکومت و مملکت شنیده بودند.
- ۲) چشمشان به جمال دلارای مصلحان خیراندیش، روشن و منور نشده بود.
- ۳) آنان عطای دولتی‌ها را به لقایشان بخشیده، در استتار مطلق به‌سر می‌بردند.
- ۴) بدگمانان می‌گفتند برای فرار از ردّپا و گریز از چشم صاحب‌مال‌ها و مأموران امنیه و نظام‌وظیفه، بدین‌گونه مستور و مخفی گشته‌اند.
- ۵) (مردم آب‌بید)، از ثمرات فتوحات و رهبری‌های جهان‌گشایان ایران باستان و ایران نوین، بهره می‌بردند.

در جمله زیر نویسنده با استفاده از فرایند اسم‌سازی و استفاده از اسم‌های قفر و مسکنت، بیچارگی

مردم آب‌بید را بیان می‌کند؛ اما عاملان این فقر و مسکنت را به‌کلی کتمان کرده است. به‌گفته‌ی ون لیوون (۲۰۰۸: ۳۰) اسم‌سازی به تولیدکنندگان گفتمان این امکان را می‌دهد که کنش خاصی را بیان کنند؛ اما کنش‌گران را حذف کنند یا به پس‌زمینه ببرند. بهمن‌بیگی (۱۳۸۸: ۲۸۹) بخشی از ترس مردم آب‌بید و دلیل پنهان‌شدن و استتار آن‌ها را ترس از مأموران امنیه عنوان می‌کند. وی باینکه می‌توانسته از عاملین این فقر مردم آب‌بید به‌طور مستقیم نام ببرد، ولی عامدانه شخصیت وجودی آن‌ها را کتمان کرده است.

۶) مردم آب‌بید مردمی بودند که در این گوشه‌ی دورافتاده‌ی جهان با فقر و مسکنت پیکاری سهمگین داشتند.

### ۳-۲- فعال‌نمایی

فعال‌نمایی عبارت است از بازنمایی کنش‌گران به‌مثابه نیروهای فعال و پویای درگیر در عمل. این فرایند می‌تواند با اعطای نقش‌های دستوری داده‌شده به مشارکین تجلی یابد که در آن کنش‌گران فعال اجتماعی در قالب رفتارگر در فرایندهای رفتاری، احساس‌گر در فرایندهای ذهنی یا گوینده در فرایندهای کلامی نمایش داده می‌شوند. اگر به داستان آب‌بید، به‌منزله‌ی یک کلّ نگریسته شود، همه‌ی متن در خدمت فعال‌نمایی و پویانمایی معلمان عشایری به‌نظر می‌رسد. از مراد و محمدیار به‌مثابه دو معلم عشایری بارها و بارها به‌صورت فردی، نام برده شده است و کنش آن‌ها نیز در امر باسوادکردن مردم مظلوم و قرون‌وسطایی روستای آب‌بید، به نحو چشمگیری تصویرسازی شده است و این دو کنش‌گر در تمامی فرایندهای رفتاری، احساسی و گفتاری، فعال‌نمایی شده‌اند. نویسنده این دو معلم را عضوی از بدنه سازمان عشایری می‌داند و درواقع با فعال‌نمایی آن‌ها، به‌مثابه نماینده‌ای از این سازمان، تمامی اعضای آن را فعال‌نمایی می‌کند. اگر کتمان زمامداران و مسئولان حکومتی در برابر فعال‌نمایی معلمان عشایری قرار داده شود، به‌خوبی می‌توان به گفتمان‌مدار بودن این مطلب در کلّ متن پی برد. در جمله‌های زیر فعال‌نمایی معلمان عشایری به‌نحو برجسته‌ای نمایان است:

۷) مراد همین‌که از وجود آب‌بید آگاهی یافت، از پیچ‌وخم چندین درّه، تپه و جنگل گذشت و خود را به مردم از یادرفته‌ی آب‌بید رساند.

۸) بدگمانی‌ها را از خاطر‌ها زدود.

۹) برای سینه‌های مالامال از دردشان مرهمی، برای تنهایی جان‌کاهشان همدمی و برای بیژن‌های به‌چاه افتاده‌شان رستمی خواهد بود.

۱۰) محمدیار بیش از هر پهلوانی به رموز نبردی که در پیش داشت آشنا بود.



- (۱۱) دردها و درمان‌ها را می‌شناخت.
  - (۱۲) اراده آهنین داشت و در اینجا بود که چیزی از رستم کم نداشت.
  - (۱۳) هنوز مهرماه نرسیده بود که محمدیار با چادر دبستان، با کتاب‌ها، دفترها، مداد و بالاتر از همه این‌ها، با قلبی پرمحبت و سری پرشور، قدم به آب‌بید گذاشت.
  - (۱۴) کار محمدیار از پهلوانی و قهرمانی گذشته و به حدود و ثغور سحر و اعجاز رسیده است.
  - (۱۵) محمدیار، پهلوان اساطیری و افسانه‌ای، بر قلل بلندی از افتخارات ایستاده است.
  - (۱۶) محمدیار قهرمان ایل ماست.
  - (۱۷) محمدیار پیشتاز معلمان ماست.
- نکته دیگر فعال‌نمایی، خود سازمان آموزش و پرورش عشایری به‌مثابه موجودی دارای شعور و زندگی است و به خواننده این‌گونه القاء می‌شود که تنها راه نجات مردم آب‌بید از این بدبختی، چنگ‌زدن به این سازمان است. این پویانمایی سازمان عشایری هرچه بیشتر به کتمان و بی‌اهمیت جلوه‌دادن کنش‌گران حکومتی کمک می‌کند.
- (۱۸) سازمان کوچک و ساده‌ای که در مدتی کوتاه راه درازی پیمود.
  - (۱۹) روشی علمی داشت.
  - (۲۰) پایبند در و دیوار نبود.
  - (۲۱) فصول تعطیل را با حرکات ایلات هماهنگ کرده بود.
  - (۲۲) دست و پا از مقررات دست‌وپاگیر رها کرده بود.
  - (۲۳) این سازمان کوچک فرهنگی، چهره ایل را رنگ و بوی تازه داد.
  - (۲۴) جامعه ایل را آراست و غرور خفته‌اش را بیدار کرد.

### ۳-۳- منفعل‌نمایی

در منفعل‌نمایی، کنش‌گران اجتماعی به‌نحوی بازنمایی می‌شوند که گویی به عملی تن درمی‌دهند یا آن را می‌پذیرند و به خود می‌گیرند. به گفته ون لیوون (۲۰۰۸: ۳۳-۳۴)، کنش‌گران منفعل اجتماعی در قالب پذیرنده رفتار در فرایندهای رفتاری، پذیرنده احساس در فرایندهای ذهنی و یا پذیرنده سخن در فرایندهای کلامی بازنمایی می‌شوند. آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۲: ۷) منظور از منفعل‌سازی را تحت عمل قرارگرفتن یا معطوف‌شدن نتیجه عمل به‌سوی کنش‌گران می‌داند. منفعل‌سازی گاهی به‌طور

مستقیم اتفاق می‌افتد؛ یعنی کنش‌گر اجتماعی موضوع و هدف عمل قرار داده می‌شود و گاه نیز به‌طور غیر مستقیم دریافت‌کننده نتیجه عمل است. به‌طور کلی می‌توان گفت که در منفعل‌سازی کارگزاران به‌صورت عوامل تأثیرپذیر ظاهر می‌شوند و عامل وقوع پیشامد بازگو نمی‌شود.

در این داستان، مردم روستای آب‌بید به‌مثابه افرادی فقیر معرفی می‌شوند که در استتار کامل به‌سر می‌برند و از چشم همه پنهان مانده‌اند. منفعل‌نمایی این مردم فقیر و مظلوم که اوقات شبانه‌روز را نیز از روی گردش ماه و ستارگان تشخیص می‌دهند، در خدمت مظلوم‌نمایی آن‌ها است و از طرفی بی‌توجهی حکومت را نسبت به آنان به‌تصویر می‌کشد. بهمن‌بیگی در مقدمه کتاب بخارای من، ایل من، سبک خود در نوشتن اوضاع و شرایط زندگی مردم آب‌بید را گزارش‌گونه معرفی می‌کند. اگر خواننده‌ای بدون اطلاع از این نکته متن را بخواند، این منفعل‌نمایی و بیچارگی مردم آب‌بید را چیزی جز خیال‌پردازی و داستان‌سرایی نمی‌داند؛ ولی این منفعل‌نمایی‌ها همگی واقعی هستند. به‌نظر می‌رسد که متن به‌گونه‌ای کاملاً تحریک‌کننده تنظیم شده است تا در همه‌جای آن احساس تحقیر شدن مردم این روستا به‌منزله عضو از عشایر، احساس شود. جمله‌های زیر مؤید این مطلب است:

(۲۵) آبادی آب‌بید، بی‌آب و بی‌زمین با پنجاه و چند خانوار فقیر و بی‌چیز از دامنه تند و عمودی تپه‌ای پر درخت آویزان بود.

(۲۶) در همه آبادی آب‌بید حتی یک پنجره شیشه‌دار وجود نداشت.

(۲۷) آب‌بید در دوران قبل از اختراع شیشه به‌سر می‌برد.

(۲۸) برای مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و دانشمندانی که به مطالعه سرگذشت آدمی‌زاد در اعصار سلف علاقه دارند، آب‌بید نقطه مطلوبی بود.

(۲۹) احدی در آب‌بید، ساعت نداشت.

(۳۰) ماه و آفتاب دو عقربک درخشان و پهنه آسمان، صفحه ساعت آب‌بید بود.

(۳۱) بهداشت آب‌بید هم ماقبل ابتدایی، ماقبل تاریخی و جادو جمبلی بود.

(۳۲) آب‌بید به‌جز روشنایی فلکی و چند پیه‌سوز، از تمام وسایل روشنایی محروم بود و به‌خصوص در شب‌های بی‌مهتاب، در ظلمت وحشتناکی فرومی‌رفت.

(۳۳) مفهوم مالکیت ارضی مضرع و غیر مضرع، دایر و بایر و اموال غیر منقول، وارد آب‌بید نشده بود.

(۳۴) مردم آب‌بید در سال‌های خوش و خرم، نان گندم و در سال‌های خشک و کم‌باران، نان بلوط و در هر دو سال، آب گل‌آلود می‌خوردند.

۳۵) آب‌بید بغضی بود در گلو، اشکی بود در چشم، آهی در دل و فریادی در حنجره.

### ۳-۴- نام‌دهی و طبقه‌بندی

از نظر ون لیوون (۲۰۰۸: ۴۰)، در داستان‌ها، شخصیت‌های بی‌نام به‌طور کلی دارای نقش‌های گذرا و بی‌اهمیت هستند؛ اما زمانی که نویسنده از شخصیت‌هایی نام می‌برد یا آن‌ها را در قالب گروه‌ها و طبقات اجتماعی معرفی می‌کند، هم خود فرایند نام‌بری و طبقه‌بندی و هم اسامی شخصیت‌ها و گروه‌های داستان می‌تواند بیان‌گر نکات اجتماعی مهمی در مورد آن شخصیت‌ها یا طبقات اجتماعی باشد. در الگوی ون لیوون نام‌دهی کنش‌گران، هدفمند و به‌مثابه ابزاری در خدمت بیان اهداف و ایدئولوژی نویسنده‌گان و تولیدکنندگان گفتمان است. در الگوی ون لیوون نام‌دهی می‌تواند رسمی<sup>۲۹</sup>، نیمه‌رسمی<sup>۳۰</sup> یا غیر رسمی<sup>۳۱</sup> باشد. در نام‌دهی رسمی، نام خانوادگی به‌همراه الفاظ محترمانه استفاده می‌شود. در نام‌دهی نیمه‌رسمی، نام و نام خانوادگی افراد استفاده می‌شود و در نام‌دهی غیر رسمی، نام به‌تنهایی ذکر می‌شود. در گزارش بهمن‌بیگی در مورد روستای آب‌بید تنها افرادی که نام برده شده‌اند دو نفر از معلمان عشایری به نام‌های مراد و محمدیار هستند که به‌طور غیر رسمی نام برده شده‌اند. نام‌بری اشخاص آن‌ها را در کانون توجه قرار می‌دهد و آنان را هرچه بیشتر به‌منزله عناصری فعال و پویا نشان می‌دهد. این نام‌بری غیر رسمی با اسامی کوچک، نوعی همبستگی بین کنش‌گران و جامعه اطرافشان را به خواننده القا می‌کند. بهمن‌بیگی با نام‌بری غیر رسمی از معلمان عشایری، آن‌ها را عضوی از پیکره جامعه عشایری نشان می‌دهد و نوعی یکی‌بودن بین آن‌ها و کل جامعه را به‌تصویر می‌کشد.

به‌باور ون لیوون (۲۰۰۸: ۳۵) در متون مربوط به طبقه پایین جامعه، بیشتر افراد مربوط به همان طبقه، نام‌بری می‌شوند؛ به‌بیان دیگر می‌توان گفت که دیگر افرادی که با جامعه مورد بحث سنخیتی ندارند، به‌صورت طبقه‌بندی و در قالب هویت بخشی‌های طبقه‌ای و یا نقش‌نمایی، بازنمایی می‌شوند. مراد و محمدیار، در مجموع سیزده‌بار نام‌دهی شده‌اند:

۳۶) مراد همین‌که از وجود آب‌بید آگاهی یافت، از پیچ‌وخم چندین دره، تپه و جنگل گذشت و خود را به مردم از یادرفته آب‌بید رساند.

۳۷) محمدیار بیش از هر پهلوانی به رموز نبردی که در پیش داشت آشنا بود.

29. formal

30. semi-formal

31. informal

۳۸) کار محمدیار از پهلوانی و قهرمانی گذشته و به حدود و ثغور سحر و اعجاز رسیده است.

۳۹) محمدیار پهلوان اساطیری و افسانه‌ای، بر قلل بلندی از افتخارات ایستاده است.

در داستان *آب‌بید* بعضی از کنش‌گران اجتماعی به واسطه نقش یا کارکردهای اجتماعی‌شان طبقه‌بندی شده‌اند. ون لیوون (۲۰۰۸: ۴۲) معتقد است که این طبقه‌بندی‌ها براساس دسته‌بندی‌های مهم آشکار و مبتنی بر نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی، قومی، گرایش‌های جنسیتی و مواردی از این دست انجام می‌شود. این نقش‌دهی و هویت‌دهی‌ها در داستان *آب‌بید* عناصر تأثیرگذار در جامعه عشایری کشور را بازنمایی می‌کند؛ البته، ممکن است این کنش‌گران عضوی از بدنه ایل محسوب نشوند؛ ولی به‌علت تأثیرگذاری آن‌ها در زندگی مردم عشایر، بازنمایی‌شان در واقع بیان‌کننده آداب، رسوم و نوع زندگی مردم ایل نشین است. در جمله‌های زیر کنش‌گرانی با عنوان کارگزاران نظام‌وظیفه، مأموران امنیه و مأموران آمار در قالب نقش‌دهی و هویت‌دهی بازنمایی شده‌اند:

۴۰) بدگمانان می‌گفتند برای فرار از ردّیا و گریز از چشم صاحب‌مال‌ها و مأموران امنیه و نظام‌وظیفه، بدین‌گونه مستور و مخفی گشته‌اند.

۴۱) آنان عطای دولتی‌ها را به لقایشان بخشیده، در استتار مطلق به‌سر می‌بردند و به‌ویژه از کارگزاران نظام‌وظیفه و امنیه و آمار وحشت داشتند.

بهمین‌بیگی در داستان *آب‌بید*، برای نشان‌دادن اهمیت کارهای *مراد* و *محمدیار*، به‌منزله دو معلم عشایری و نیز نشان‌دادن کار سازمان آموزش و پرورش عشایری، از انبوه‌نمایی<sup>۳۲</sup> استفاده کرده است که به‌معنای استفاده از عدد و ارقام برای بازنمایی کنش‌گران اجتماعی است. عدد، کثرت را می‌رساند و ارائه آمار، عمل کنش‌گر را ملموس‌تر و مهم‌تر جلوه می‌دهد.

۴۲) محمدیار به‌تنهایی پنجاه و دو شاگرد را در شش کلاس درس می‌دهد.

۴۳) او به‌افتخار راهنمایی دست‌یافته با صد تن از آموزگاران عشایری سرگرم تعلیم و تربیت بچه‌کردهای اورامانات و گیلان غرب بودند.

۴۴) پنج نفر از شاگردان آب‌بید، به دانشگاه‌های معتبر کشور راه‌یافته بودند.

۴۵) او به‌افتخار راهنمایی دست‌یافته با صد تن از آموزگاران عشایری که اکثرشان دست‌پروردگان خودش بودند، سرگرم تعلیم و تربیت بچه‌کردهای اورامانات و گیلان غرب بودند.

۴۶) بیش از چهار نفر از نوجوانان آب‌بید، دورهٔ دانشسرا را طی کرده و به مرتبهٔ معلّمی رسیده بودند.  
۴۷) آموزش کودکان آب‌بید را دو پسر و یک دختر آب‌بیدی به‌عهده داشتند و یک دختر آب‌بیدی مامای آب‌بید و دو قبیلهٔ همسایه‌اش بود.

### ۳-۵- زمان‌درهمی

در زمان‌درهمی، کنش‌گر اجتماعی باینکه در زمان و مکان خاصی فعالیت می‌دهد، اما رفتارش به‌گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی این اعمال و کردار مخصوص زمان دیگری است. به‌بیان دیگر، کنش‌گران از مشخصهٔ {+ معاصر} به {- معاصر} یا بالعکس گذر می‌کنند و نوعی تداخل زمانی به‌وجود می‌آید. مثالی از شیوهٔ زمان‌درهمی، رمان معروف ۱۹۸۴ نوشتهٔ جرج اورول<sup>۳۳</sup> است با وجودی که کارکردهای اجتماعی کنش‌گران به زمان نگارش اثر مربوط می‌شوند، به زمانی در آینده برده شده و بازنمایی می‌شوند. در یکی از کارتون‌های مشهور این روزهای تلویزیون ایران به نام *شکرستان*، شخصیت‌های داستان در زمان‌های بسیار دور زندگی می‌کنند، ولی درعین حال، از وسایلی مثل موبایل و تلویزیون استفاده می‌کنند، برای ورود به دانشگاه در کنکور شرکت می‌کنند و تکیه‌کلام‌های ویژهٔ دورهٔ کنونی را در صحبت‌هایشان به‌کار می‌برند. به‌عقیدهٔ ون لیوون (۲۰۰۸: ۵۰) زمانی از شیوهٔ زمان‌درهمی استفاده می‌شود که نویسنده بخواهد گفتمانی ایدئولوژیک را طبیعی و معمولی جلوه دهد، یا زمانی که بخواهد مطلبی مانند انتقادهای سیاسی یا اجتماعی را بیان کند و از قیچی سانسور در امان بماند.

در این داستان، مردم روستای آب‌بید، به‌گونه‌ای ماقبل تاریخی و قرون‌وسطایی بازنمایی شده‌اند. نویسنده هم‌زمان با طرح مسئلهٔ ایران نوین و بلندپروازی‌های پهلوی در ساخت کاخ‌ها و برگزاری جشن‌ها و چراغانی‌ها، پرده از چهرهٔ مردمان بخشی از این سرزمین برمی‌دارد که هنوز کاملاً ابتدایی زندگی می‌کنند، به‌طوری‌که کاربرد واژه‌هایی نظیر زندگی، زندگانی، حیات و عمر به آنچه درون کلبه‌های گلین و پلاس‌های چرکین مردم آب‌بید، می‌گذشت از نظر بهمن‌بیگی، اغراقی شاعرانه به‌نظر می‌رسیده است. بازنمایی این تناقض در گفته‌های زامداران و طرح و برنامه‌های آن‌ها از یک طرف و نشان‌دادن چهرهٔ این روستا از طرف دیگر، کاملاً گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک است؛ البته، در انتها، نویسنده سازمان آموزش عشایری را به‌مثابهٔ منجی‌ای برای تغییر چهرهٔ این روستای مستضعف معرفی می‌کند. ون لیوون (۲۰۰۸: ۴۸) کمیک استریپ<sup>۳۴</sup> خانوادهٔ فلینت استون<sup>۳۵</sup> را نوعی بازنمایی در قالب زمان‌درهمی

33. G. Orwell

34. comic strips

35. the Flintstones

معرفی می‌کند که در آن خانواده غارنشینی مانند انسان‌های مدرن زندگی می‌کنند. زمان درهمی در داستان مردم آب‌بید برعکس شخصیت‌های خانواده فلینت استون است.

۴۸) آب‌بید، بی‌آب و بی‌زمین با پنجاه و چند خانوار فقیر و بی‌چیز از دامنه تند تپه‌ای آویزان بود.

۴۹) در همه آبادی آب‌بید حتی یک پنجره شیشه‌دار وجود نداشت.

۵۰) آب‌بید در دوران قبل از اختراع شیشه به‌سر می‌برد.

۵۱) برای مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و دانشمندانی که به مطالعه سرگذشت آدمی‌زاد در اعصار سلف علاقه دارند، آب‌بید نقطه مطلوبی بود.

۵۲) احدی در آب‌بید، ساعت نداشت.

۵۳) ماه و آفتاب دو عقربک درخشان و پهنه آسمان، صفحه ساعت آب‌بید بود.

۵۴) بهداشت آب‌بید هم ماقبل ابتدایی، ماقبل تاریخی و جادو جمبلی بود.

۵۵) با این تفاوت که در آب‌بید، نام قرص و دارو را شنیده بودند و قرص را به هر شکل و به هر رنگ و به هر ترکیب و به هر مقدار برای همه دردها و همه امراض، شفابخش و اعجاز‌گر می‌دانستند.

۵۶) آب‌بید به‌جز روشنایی فلکی و چند پیه‌سوز، از تمام وسایل روشنایی محروم بود و به‌خصوص در شب‌های بی‌مهتاب، در ظلمت وحشتناکی فرو می‌رفت.

۵۷) مالکیت ارضی مضرع و غیر مضرع، دایر و بایر و اموال غیر منقول، وارد آب‌بید نشده بود.

۵۸) مردم آب‌بید در سال‌های خوش و خرم، نان گندم و در سال‌های خشک و کم‌باران، نان بلوط و در هر دو سال، آب گل‌آلود می‌خوردند.

۵۹) آب‌بیدی‌ها مطالب بسیاری در مورد دولت، حکومت و مملکت شنیده بودند ولی هیچ‌گاه افتخار زیارت مأموران دولتی را حاصل نکرده بودند.

۶۰) آنان، در استتار مطلق به‌سر می‌بردند.

### ۳-۶- نمادین‌شدگی

در نمادین‌شدگی به‌جای کنش‌گران واقعی در کارکردهای اجتماعی متعارف، یک کنش‌گر یا گروهی از کنش‌گران تخیلی، اسطوره‌ای، تاریخی، مذهبی یا داستانی قرار می‌گیرند. این کنش‌گران تخیلی اغلب به گذشته‌های دور و اسطوره‌های تعلق دارند. حیدری تبریزی و رزمجو (۱۳۸۴) معتقدند که «چنین فاصله‌بعیدی عاملین عمل و اعمالشان را قادر می‌سازد به چندین و چند کنش‌گر و کارکرد غیر داستانی اشاره کرده و آن‌ها را تصویرسازی کند.» برای مثال، در جمله دیروز افراد قبیله یاجوج و مأجوج جشن

توگد من را کاملاً به هم ریختند، برای توصیف میهمانان و ریخت‌وپاش آنان از قبیلهٔ یاجوج و مأجوج که برگرفته از سورهٔ کهف قرآن مجید است، استفاده شده است.

در این متن، معلّم عشایری به نام محمدیار به‌مثابهٔ رستم، معرفی می‌شود. موازی قرارگرفتن رستم اسطوره‌ای با یکی از معلّمان عشایری، به‌نحو مؤثری خواننده را وادار می‌کند تا همان خصوصیات رستم در شاهنامه را در ذهنش به شخصیت مورد نظر ارجاع دهد و تمامی ویژگی‌های مثبتی را که برای رستم افسانه‌ای قائل است، برای محمدیار نیز در نظر بگیرد و از شخصیت مورد نظر ذهنیت بیشتر و بهتری بیابد. این نمادین‌شدگی در خدمت بازنمایی کنش‌گران ایلی در قالب افرادی شجاع و باصل و نسب و دارای هویت تاریخی است.

۶۱) مراد در انتخاب رستم تردید نداشت.

۶۲) یکی از افتاده‌ترین شاگردان دانشسرا به نام محمدیار، رستم او بود.

۶۳) محمدیار ارادهٔ آهنین داشت و در اینجا بود که چیزی از رستم کم نداشت.

#### ۴- نتیجه‌گیری

بررسی داده‌ها در این پژوهش نشان داد که در داستان آب‌بید، ساخت‌های زبانی در خدمت مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی قرار می‌گیرند و الگوی ون لیوون در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی ابزار مناسبی برای تحلیل متون داستانی و کشف رابطهٔ میان زبان و اندیشهٔ نویسنده است؛ همچنین مشخص شد که با بررسی این مؤلفه‌ها می‌توان به دیدگاه‌های فکری - اجتماعی و ایدئولوژی نویسنده و تأثیر این دیدگاه‌ها بر چیدمان گفتمان او پی برد. به‌طور کلی این بازنمایی‌ها، همگی هدفمند و درجهت کنترل دیدگاه‌های اجتماعی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و بیان روابط موجود در جامعهٔ عشایری کشور هستند.

در داستان آب‌بید نویسنده با استفاده از مؤلفهٔ جامعه‌شناختی - معنایی کتمان، هویت حکومت پهلوی و کنش‌گران مربوط به آن را کتمان می‌کند و آن‌ها را کاملاً نادیده می‌گیرد. همهٔ متن، در خدمت فعال‌نمایی و پویانمایی معلّمان عشایری است. نویسنده، معلّمان عشایری را عضوی از بدنهٔ سازمان عشایری می‌داند و فعال‌نمایی آن‌ها در کنش‌های رفتاری، کلامی و احساسی در کل داستان ساری و جاری است. اگر کتمان و پس‌زمینه‌سازی زمامداران و مسئولان حکومتی در برابر فعال‌نمایی معلّمان عشایری قرار داده شود، به‌خوبی می‌توان به گفتمان‌مدار بودن این مطلب در کل متن پی برد. خود سازمان آموزش و پرورش عشایری به‌مثابهٔ موجودی دارای شعور و زندگی است و به خواننده این‌گونه

القا می‌شود که تنها راه نجات مردم آب‌بید از این بدبختی، چنگ‌زدن به این سازمان است. به نظر می‌رسد که بازنمایی کنش‌گران در داستان آب‌بید به گونه‌ای کاملاً آگاهانه و تحریک‌کننده تنظیم شده است تا در همه‌جای آن احساس تحقیر شدن مردم این روستا احساس شود. منفعل‌نمایی این مردم فقیر و مظلوم در خدمت مظلوم‌نمایی آن‌ها است و از طرفی بی‌توجهی حکومت را نسبت به آنان به تصویر می‌کشد.

بهمن‌بیگی با نام‌بری غیر رسمی از معلّمان عشایری، آن‌ها را عضوی از پیکره جامعه عشایری نشان می‌دهد و نوعی یکی‌بودن بین آن‌ها و کل جامعه را به تصویر می‌کشد؛ از طرف دیگر، نویسنده با نام‌بری غیر رسمی معلّمان عشایری، آن‌ها را در کانون توجه قرار می‌دهد و آنان را هرچه بیشتر به منزله عناصری فعال و پویا بازنمایی می‌کند. نقش‌دهی‌ها و هویت‌دهی‌ها در داستان آب‌بید عناصر تأثیرگذار در جامعه عشایری کشور را بازنمایی می‌کند. نویسنده با استفاده از عدد و ارقام، عمل کنش‌گران مورد نظر خود، یعنی معلّمان عشایری را ملموس‌تر و مهم‌تر جلوه می‌دهد.

نویسنده با استفاده از مؤلفه زمان‌درهمی، هم‌زمان با طرح مسئله ایران نوین در ساخت کاخ‌ها و برگزاری جشن‌ها پرده از چهره مردمان بخشی از این سرزمین برمی‌دارد که هنوز به‌طور ماقبل تاریخی و قرون‌وسطایی زندگی می‌کنند و به این وسیله سیاست‌های حکومت را به چالش می‌کشد. وی با بهره‌گیری از مؤلفه نمادین‌شدگی از طرفی دیدگاه مثبت خود در مورد معلّمان عشایری را بیان می‌کند و از طرف دیگر، کنش‌گران ایلی را در قالب افرادی شجاع و باصل و نسب و دارای هویت تاریخی بازنمایی می‌کند.

## منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶). تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. *ادب‌پژوهی*، ۱ (۱)، ۱۷-۲۷.
- ؛ رضا خیرآبادی و ارسلان گلفام (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنش‌گران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی (الگوی ون لیوون ۲۰۰۸). *جستارهای زبانی*، ۴ (۱۳)، ۱-۱۹.
- اسدی، مسعود؛ ارسلان گلفام؛ فردوس آقاگل‌زاده و آریتا افراشی (۱۳۹۴). مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی و بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در متون مطبوعاتی. *جستارهای زبانی*، ۶ (۲۲)، ۱-۲۴.

بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۶). *به اجابت قسم (خاطرات آموزشی)*. شیراز: نوید شیراز.



- (۱۳۸۸). *بخارای من، ایل من*. شیراز: نوید شیراز.
- جوکار، سمیه و جلال رحیمیان (۱۳۹۴). تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک‌الشعرای بهار از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. *شعرپژوهی*، ۷ (۲)، ۱۱۱-۱۳۴.
- حیدری تبریزی، حسین و سید آیت‌الله رزمجو (۱۳۸۴). شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفتمان فارسی، تحلیل توجیهی گفتمان با عنایت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۴۱ (۱۹۵)، ۱-۳۳.
- علامی، ذوالفقار و مائده اسداللهی (۱۳۹۶). تحلیل روایی داستان سیاوش براساس الگوی کنش‌گران اجتماعی ون لیوون. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۵ (۸۳)، ۱۸۷-۲۰۸.
- غلامعلی‌زاده، خسرو؛ شجاع تفکری رضائی و حمیدرضا اکبری (۱۳۹۶). نام‌دهی و طبقه‌بندی کنش‌گران اجتماعی در داستان «آل» براساس الگوی ون لیوون. *جستارهای زبانی*، ۱ (۴۲)، ۷۱-۸۹.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
- (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. تهران: هرمس.

- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Fowler, R. (1992). *Power and Language, International Encyclopedia of Linguistics*, London: Oxford University Press.
- Hodge, R & G. Kress (1996). *Language and Ideology*. London: Routledge.
- Hyland, K & B. Paltridge (2011). *Continuum Companion to Discourse Analysis*. London: Continuum International Publishing Group.
- Kouts, R. & M. Lohmus (2014). Representation of Social Actors in Finnish, Estonian and Russian dailies, 1905-2005. *The International Communication Gazette*, 76 (8), 661-681.
- Machin, D. & A. Mayer (2012). *How to Do Critical Discourse Analysis*. Thousand Oakes: Sage
- Rakesh, S. & R. De (2014). Representation of social actors in the participatory journalism process- A case from India. *IJPIS journals*, 1-21
- Rashidi, N. & Sh. Ghaedsharafi (2015). An Investigation In to the Culture and Social Actors Representation in .ummit Series ELT Textbooks within van Leeuwen s 1996 Framework. *SAGE Open*, 1-10.
- Van Dijk, T. A (1997). *Discourse as Structure and Process: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*. London: SAGE publications.
- Van Leeuwen, T. (1996). *Text and Practice*. London: Routledge.
- (1993). Genre and Field in CDA. *Discourse and Society*, 4 (2), 193-225.
- (2008). *Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis*. New York: Oxford University Press.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی